بسمه‌تعالی شأنه العزیز

شماره فایل 1668

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الحمدلِله رب‌العالمین و صل‌الله علی سیدنا و نبینا و حبیب‌الهنا ابوالقاسم محمد (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) و صل اللهُ علیه و علی آلِهِ الطاهرین، سِیِّما بقیة الله الاعظم مولانا الحجت ابن الحسن عَجّل الله تعالی فرجه الشریف، و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین إلی قیام یوم الدین.

السلام عَلَی المهدی الذّی وَعَدَالله عَزّوجّل بِهِ الامَمَ اَنْ یَجْمَعَ بِهِ الکلِمَ و یَلَمَّ بِهِ الشعث وَیْمَلاْبِهِ الارضَ قسطاً وعَدْلاً و یُمَکنَّ لَهُ و یَنْجِزُ بِهِ وَعْدَالمومنین.

اعوذبالله من الشیطان الرجیم وَ هُوَ الذّی جَعَلَکُمْ خَلئِفَ الارضِ و رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوقَ بعضٍ دَرَجاتِ لِیبلُوَکُمْ فیما اتکْمُ اِنَّ رَبَّکَ سَریعُ العِقاب و اِنَّهُ لَغَفورٌ رحیمٌ.

آیه صدوشصت‌وپنج از سوره مبارکه انعام آخرین آیه از سوره انعام است یعنی با این آیه سوره انعام به پایان می‌رسد و با نشان دادن موقعیت بسیار بزرگ انسان که مقام خلیفة اللهی است و جانشین خدا بودن با نشان دادن این موقعیت عظیم مساله توحید را اعتقاد به توحید را درباره انسان تحکیم می‌کند تثبیت می‌کند و انسان را از رذیله شرکت تنزیه می‌کند چون ما در سوره انعام وقت کنیم محور اصلی مطالب در این سوره همان توحید است و نفی شرک. حالا آیه شریفه اثبات خلافت اللهی برای انسان می‌کند خلیفه خداست جانشین خداست بنابراین در مقابل هیچ موجودی جز خدا حق تزلزل ندارد یعنی زشت، نقص و عار و ننگ است برای موجودی که مقام خلافت اللهی دارد در مقابل موجودی مثل خود و یا پست‌تر از خود تزلزل کند، و او خلیفه خداست و هوالذی جعلکم خلائِفَ الاخِر ذات اقدس حق این منت را بر شما نهاده است و این شرف را به شما داده است که شما را جانشین خود قرار داده خلائف جمع خلیفه است و خلفا جمع خلیف است خلیفه جمع‌اش خلائف است مثل اینکه کریم است جمع آن کرایم است غریزه جمع آن غرایز است و از آن طرف هم خلیف هم جمع آن خلفا است مثل حکیم جمعش حکما است فقیه جمعش فقها است حالا خلیف با خلیفه هر دو به یک معناست فرقی نمی‌کند تا هم که در آخر خلیفه است این برای مبالغه است مثل علامه، (نامفهوم) در آخرش تاء آمده است برای تأنیث نیست برای مبالغه است حالا خلیفه یا خلیف هر دو معنای واحد دارد یعنی جانشین بودن و نمایندگی داشتن موجودی از موجود دیگری نمایندگی دارد یعنی نشان‌دهنده کمالات اوست چون نماینده یعنی نشان‌دهنده در معرض نمایش قرار می‌دهد صفات او را، کارهای او را خب آقایان اهل ادب می‌دانند که فی در تقدیر است جعلکم خلائِف الارضْ[[1]](#footnote-1).

ولو در ظاهر فی نیست در تقدیر هست و به شهادت آن آیه جاعِلَّ فی‌الارض خلیفه[[2]](#footnote-2) یا داود اِنّا جعلناک خلیفة فی الارض[[3]](#footnote-3). در هر دو آیه ک آمده اینجا هم همان است پس در تقدیر است حالا خلیفه بودن انسان. خلافت جانشین از خداست خلیفه خداست یا خلیفه اقوام گذشته است می‌گوییم قوم ابراهیم علیه‌السلام اینها خلیفه قوم نوح‌اند یعنی جای آنها نشسته‌اند یا امّت موسی علیه‌السلام اینها خلیفه قوم ابراهیم هستند آیا شما خلیفه‌اید یعنی خلیفه اقوام گذشته‌اید (نامفهوم) یا مراد خلیفه خدا هستید جانشین خدایید اینجا ظاهر همان است یعنی قرینه اقتضاء می‌کند که خلیفة الله مراد باشد یعنی جانشین خدا، باز هم به شهادت همان آیه که و اذ قال ربّک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه[[4]](#footnote-4) من در زمین خلیفه قرار می‌دهم از خودم، جانشین خودم قرار می‌دهم کار مرا انجام بدهد گرچه اونجا هم بعضی‌ها گفته‌اند که بنی‌آدم خلیفه بَنِی الجان‌اند قبل از آدم علیه‌السلام موجوداتی بنام بَنِی‌الجان بوده‌اند و بعد جای آنها آدمیان آمده‌اند بعضی‌ها این‌طور گفته‌اند ولی باز قرائن شاهد این مطلب است که نه، مراد خلافت اللّهی است حالا آن قرائن مجال ذکرش نیست ولی به هر حال قرینه است که مراد خلیفة الله هست جانشین خدا بودن و یک شاهدش اینکه ملائکه وقتی شنیدند این مطلب را در مقام استفهام و تعجب برآمدند که خدا فرمود می‌خواهم در زمین خلیفه قرار بدهم آنها فهمیدند که مقصود خلیفه خدا بودن است و لذا با تعجب گفتند اَتَجْعَلُ فیها مَن یفسِدُ فیها و یسفک الدماءِ[[5]](#footnote-5) می‌خواهی خدایا موجودی بیافرینی خونریز، سفاک مفسد، افساد در زمین دارند اینها، خونریزی می‌کنند یعنی اینها شایسته نیستند که خلیفه تو باشند و الّا خلیفه گذشتگان بودن که اشکالی ندارد اگر نبی الجان هم بودن قبلاً اونهم خونریز بودند مثلاً، سفاک بودند این تعجبی نداشت تعجب در همین بود که آنها فهمیدند که خدا می‌خواهد موجودی بیافریند که خلیفه خودش باشد خلیفة الله جانشین او باشد چون از اینکه گفت من در زمین می‌آفرینم آنها فهمیدند که این موجود ماده ارضی دارد ماده خاکی دارد و از این عالم ماده می‌خواهد به وجود بیاید و قهراً آمیخته به غضب و شهوت است موجودی شهوت دارد غضب دارد بعد هم عالم تزاحم است یعنی هر کدام می‌خواهند حرف خود را پیش ببرند و دیگران را بکوبند این قهراً ستیزه‌گر پیدا می‌شود و جنگ و خونریزی به وجود می‌آید آنها از این ماده فهمیدند که ماده‌ای است که شهوت و غضب دارد زندگی‌شان با هم تزاحم دارد قهراً منجر به جنگ و خونریزی خواهد شد از این فهمیدند و لذا می‌گفتند که این چنین موجودی صلاحیت ندارد که خلیفه تو باشد برای اینکه خلیفه تو می‌خواهد موجودی باشد که سبوح قدوس است را نشان بدهد سبوحیت تو را نشان بدهد دیگر، یعنی با کمالات خودش کمال تو را نشان بدهد این نمی‌تواند این چنین موجودی است که با شهوت و غضب توام است نقایض دارد رذایل دارد موجود رذل و ناقص نمی‌تواند خلیفه تو باشد و نماینده تو باشد نشان‌دهنده کمالات تو باشد ما آماده این کاریم و نحن نسبحُ بحمدک و نقوس لک[[6]](#footnote-6) ما خب هستیم که بله، شهوت و غضب درمانیست، ما می‌توانیم تو را صبوح نشان بدهیم قدوس نشان بدهیم صفاتی داریم کمالاتی داریم نماینده تو باشیم این موجود نمی‌شود نماینده تو باشد پس معلوم می‌شود که آنها هم از خلیفة الله را فهمیدند خلیفة الله بودن را فهمیدند نه خلیفه اقوام دیگر، جواب شنیدند که اِنّی اعلم ما تعلمون[[7]](#footnote-7) من چیزی پس پرده می‌دانم که شما نمی‌دانید درست است این موجود از ماده است شهوت و غضب دارد چنین و چنان، درست است ولی در عین حال من از همین موجود افرادی را به‌وجود می‌آورم که شما هم به گرد آنها نمی‌رسید با تمام این کمالاتی که دارید نمی‌توانید با آنها در مقابل‌شان عرض اندام کنید یعنی من از این همین موجودی که از زمین می‌آفرینم کسی را بیاورم که گفت جبرئیل را گفت او را همین بپروراندیم. گفت رو رو من حریف تو نیم احمد اگر بگشاید بر جلیل تا ابد مدهوش ماند جبرئیل چون به خلوت جشن سازد با خلیل پر بسوزد در نگنجد جبرئیل

من از همین ماده ارضی، کسی را می‌آورم که پدر و پسر هر دو سر تسلیم در مقابل من فرود بیاورند پسر صورت خود را روی خاک بگذارد و پدر هم خنجر به دست بگیرد و برای امتثال فرمان من از همه چیزش بگذرد خلقنا (نامفهوم)

که فرشتگان را هم به حیرت بیاورد که جبرئیل وقتی بیاید حاجتی داری در دهانه مرگ فرو می‌رود بگوید به تو حاجتی ندارم تو هم یک گدا در این خانه و من هم یک گدا در این خانه، گدا به گدا عرض حاجت نمی‌کند (نامفهوم) من از این ماده علی علیه‌السلام را می‌سازم که بگوید و الله لوا (نامفهوم)

به خدا قسم همه هفت اقلیم عالم به من بدهند که یک پر کاه از دهان مور ناتوان بگیرم به خدا نمی‌کنم، از همین ماده وجود به وجود بیاورم که در صحرای کربلا، در یک ؟؟ به جلوه جانان نثار کرد هر دو لعل شاهسوار اندر خزانه بود. ان اعلم ما تعلمون[[8]](#footnote-8).

چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید از همین موجودی که به نظر شما خونریز است هناک است سفاک ولی اون افراد وقتی به وجود آمدند آنچنان عظمت دارند آنچنان شرف و کرامت دارند که تمام این پستی‌ها، کاستی‌ها را می‌پوشاند انی اعلم ما لاتعلمون. خب پس این یک مطلب که خلافت اللّهی را نشان می‌دهد هوالذی جعلکم خلائف الارض او بر شما این منت نهاده است که شما را خلیفه در زمین قرار داده منتها نه همه شما را، معلوم است وقتی یک جمعیتی ولواندک دارای شرفی باشند می‌شود آن جمعیتی که کثیر هستند ولی آن صفت اقلیت را به اکثریت می‌دهند کذلک جعلناکم اُمة وَسطا[[9]](#footnote-9) اینکه قرآن فرمود شما را امت وسط قرار دادم که الگو باشید این یعنی همه شما، یعنی شمر هم الگو است انسان و خولی هم الگو است نه، در میان شما کسانی هستند آنها الگو هستند منتها شما را هم به اعتبار آنها گفتیم است وسط، امت وسط علی و آل علی علیه‌السلام است چون شما هم صورتاً مانند آنها هستید از این جهت به شما گفتیم امت وسط هوالذی جعلناکم و خَلئِفَ الارض و رَفَعَ بعضکم فوق بعض درجات پس اینجا مراد شما را قرار داده‌ایم معلوم است، یعنی از میان شما کسانی هستند که صلاحیت خلیفة اللهی را دارند منتها شما هم به شرف آنها، اعتبار آنها، این صفت به شما داده شده پس این جمله اوّل آیه هوالذی جعلکم خَلئفَ الارض و رَفَعَ بعضکم فوق بعض درجات. لیبلُوَکم فیما[[10]](#footnote-10). یکی دیگر از مظاهر حکمت خدا اینکه در میان شما تفاوت قرار داده، بعضی را بالاتر از بعضی دیگر قرار داده از جهات گوناگون. رفع بعضکم هو بعض درجات، همه یکسان نیستید تفاوت هست خود این تفاوت ملاک حکمت خداست ملاک (نامفهوم) خداست تفاوت باید باشد، اگر همه یکسان بودند که نظام زندگی اجتماعی به هم می‌خورد که این که نمی‌شد هم یک جور باشند عدالت هم با مساوات منطبق نیست بعضی اشتباه می‌کنند که خیال می‌کنند عدالت یعنی مساوات، اصلاً عدالت مقتضی تفاوت است نه مقتضی مساوات بودن نیست، عادل، یک معلم عادل آن نیست که نمره‌ها را جمع کند تو همه (نامفهوم) تقسیم کند بازیگوش، درس‌خوان، همه را یکسان نمره بدهد این عادل است؟ این معلم خائن است، می‌خواهد همه را یکسان نشان بدهد به همه بدهد بیست مثلاً، همان بازیگوش، همان کسی که درس می‌خوانده، این که خائن است، معلم عادل آن است که حق هر شاگردی را برحسب استحقاق که دارد نمره بدهد، یکی بیست است یکی ده است یکی صفر است عادل همان است اعتدال با مساوات سازگار نیست با تفاوت سازگار است یک درخت معتدل کدام درختی است؟ آیا همه اجزاء مساوی باشند؟ این که نمی‌شود! نه باید تفاوت داشته باشند ریشه دارد ساقه دارد شاخه دارد برگ دارد میوه دارد این اجزاء از هم متفاوتند ولی در عین تفاوت، اعتدال دارد درخت سالم و درست و حسابی معتدل همین است که تفاوت در اجزایش باشد اگر همه ریشه باشد این که درخت نیست همه ساقه باشد این که درخت نیست، درخت معتدل با تفاوت اعتدال درست می‌شود بدن یک انسان در حد اعتدال است آیا همه اجزاء مساوی‌اند با هم دیگر، نه شما سلول بسیار مستحکم پاشنه پا را در نظر بگیرید با اون پرده بسیار ضعیف شبکه چشم در نظر بگیرید هر دو از اجزاء انسان است آیا انسان با هم مساویند در ظرافت و لطافت شبکه چشم کجا و اون یکی پاشنه و اون استحکام کجا؟! دستگاه تنفس و تغذیه و گردش خون در وجود انسان، با هم متفاوت‌اند ولی در عین حال با هم هماهنگی دارند اعتدال همین است این سه دستگاه با هم تفاوت دارند ولی با هم هماهنگی دارند اگر با هم مساوی بودند که بازم انسان درست و حسابی نبود که، تفاوت باید باشد همیشه، در میان انسان‌ها، برتر داریم و پایین‌تر داریم در آیه دیگر می‌خوانیم در سوره زخرف و نخن قسمنا بینهم معیشتهم فی‌الحیاه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات یتخذ بعضهم بعضاً سخریّا[[11]](#footnote-11). ما قرار داده‌ایم این اختلاف در معیشت را، معیشت یعنی اونی که با اون زندگی می‌کند انسان، همه وسایلی که به انسان داده شده چه مادی و چه معنوی، همه اینها در حال تفاوت‌اند و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات بعضی را برتر قرار دادیم بعضی را پایین‌تر قرار دادیم که با همدیگر متقابلاً استخدام داشته باشند استخدام متقابل است ما نه اینکه حالا گروهی مطلق باشند در برتر بودن گروهی مطلق باشند در پایین‌تر بودن، این نه، این که استخدام استعماری است این استخدام استثماری است این تحمیلی است این ظلم است ستم است خیر، آن استخدام متقابل یعنی زید به زید ما کمالی داده‌ایم که در عمر نیست به عمر کمالی داده‌ایم که در زید نیست هر دو به هم بهره می‌دهند یکی اینجور نیست که همیشه یکی بهره ده باشد و همیشه یکی بهره‌گیر باشد این استعمار است یک قومی یک گروهی همیشه بهره ده و یک گروهی همیشه بهره‌گیر، این درست نیست ولی دو تا انسان با هم بهره می‌دهند و هم بهره می‌گیرند خب، زید کمالی دارد به عمر می‌دهد عمر کمالی دارد به زید می‌دهد زید و عمر هر دو محتاج‌اند بکر هم کمالی دارد که اینها ندارند.

طبیب کمالی دارد که در علم طب تخصص دارد در اختیار مهندس می‌گذارد او را معالجه می‌کند مهندس هم کمالی دارد در ساختمان، در اختیار طبیب می‌گذارد طبیب و مهندس هر دو نیاز به فقیه دارند فقیه هم کمالی دارد که استنباط حقایق دینی می‌کند در اختیار طبیب و مهندس می‌گذارد، هر سه احتیاج به بخار دارند همه احتیاج به نیاز دارند به همین کیفیت همه با هم استخدام متقابل دارند بهره دادن و بهره‌گیری متقابل دارند تسخیر متقابل دارند یکی گروهی مسخِّراند و گروهی مسخَّراند اینجور نیست هر کسی هم تسخیر می‌کند و هم تسخیر می‌شود هم بهره می‌دهد و هم بهره می‌گیرد و لذا رفعنا بعضهم فوق بعضی درجات[[12]](#footnote-12) هر کدام از این‌ها افراد انسان را ما به بعضی برتری دادیم به اون یکی ندادیم به او هم چیزی دادیم که به این ندادیم زن و مرد، هر دو نسبت به هم استخدام دارند یعنی زن کمالی دارد که مرد ندارد مرد کمالی دارد که زن ندارد هر دو متفاوت‌اند ولی در عین حال اعتدال همین است زن در عالم زنانگی خودش می‌چرخد در مدار معین خودش بهره‌هایی دارد به مرد، مرد هم در مدار معین خودش بهره‌هایی دارد به زن، هر دو استخدام دارند متقابلن، تفاوت باید باشد و لذا مولای ما فرمود که لایزالُ الناس بخیرٍ ما تفاوتوا فاِذا ستودا هلکوا[[13]](#footnote-13) مردم، جامعه مردم مادامی که تفاوت دارند رو به سعادت می‌روند اگر مساوی بشوند هلاک می‌شوند.

خب معلوم است، مساوی هم می‌شوند حمّال، همه بشوند شاه، درست نیست که همه بشوند طبیب، همه بشوند مهندس، این نمی‌چرخد زندگی، زندگی جامعه بشر تفاوت است، تفاوت در کمالات ولی در عین حال در مقابل هم استخدام متقابل دارند و آیه‌ای هم داریم که ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت[[14]](#footnote-14) این آیات اثبات تفاوت می‌کند این با هم منافات ندارد تفاوت که ندارند یعنی هر موجودی در جهازات مخصوص به خودش کامل است، از این جهت با او فرق ندارد یک پشه با یک فیل اگر ما حساب کنیم همان‌گونه که فیل جهان است مخصوص به خودش را دارد پشه هم در عالم خودش تمام جهازات به خودش را دارد تفاوت در این جهت نیست که بگویم این ناقص آفریده شده و اون کامل آفریده شده، اینجور نیست همه موجودات در حد خودشان دارای جهاز خودشان هستند ربَّنا الذی اعطی من کل شیء خلقه ثم هُدی[[15]](#footnote-15).

خدای ما هر موجودی را که آفریده جهازات خاص به خودش را به او داده پشه همه چیز لوازم زندگی خودش را دارد در حد خودش ناقص نیست، فیل هم تمام حوائج و لوازم خودش را دارد ناقص نیست بلکه پشه پر هم دارد چنانچه فیل دیگر پر ندارد اگر داشت که خطرناک بود امّا پشه بال و پر هم دارد اونچه فیل دارد این هم دارد بعلاوه بال و پری که این دارد اون ندارد پس تفاوت اینجا نیست یعنی فیل هم در جهازات زندگی کامل است پشه هم کامل است زن در عالم خودش هم کامل است مرد هم کامل است تفاوت از این جهت نیست ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت[[16]](#footnote-16) اما در عین حال در وظایفی که به آنها موکول شده تفاوت دارند و هر کدام باید به مسئولیت خودش پی ببرد و وظایف خودش را انجام بدهد ما می‌بینیم که تمساح یک حیوان عظیم‌الجثه دریایی است تو دریا زندگی می‌کند خیلی هم بزرگ و عظیم‌الجثه است وقتی غذا می‌خورد اجزای غذا در لای دندان‌ها می‌ماند می‌گندد به کرم مبدّل می‌شود کرم‌ها آزارش می‌دهند سرش را از آب بیرون می‌آورد دهان زیر آسمان باز می‌کند از آن طرف هم خدا پرنده‌ای را آفریده، غدای او همین کرم‌های لای دندان این تمساح است غذایش همین است وقتی دید دهانش باز است می‌آید در فضای دهان او می‌نشیند مشغول می‌شود به برچیدن کرم‌های لای دندان او و از آن طرف برای اینکه او نتواند این حیوان خدمت‌گذار را ببلعد یک شاخکی مانند درفش خیلی محکم و تیز در سر این حیوان آفریده، او جرأت نمی‌کند تکان بخورد تکان بخورد در فکش فرو رفته، اینکه ناچار دهانش را خوب باز نگه می‌دارد این هم با کمال فراغت خاطر غذای خودش را می‌خورد او را هم از این آزار کرم‌ها رها، آزاد می‌کند می‌رود او که رفت خداوند پرنده‌های دیگری آفریده غذای تمساح‌اند آنها می‌آیند در دهان او می‌نشینند این هم لب، دهان خود می‌بندد سر به آب می‌برد و غذای خودش را می‌خورد اینجا می‌بینیم که ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت[[17]](#footnote-17) خلقت آن پرنده با خلقت این تفاوت ندارد این در حد خودش کامل است مجهز به جهازات خودش است آن هم در حد خودش کامل است مجهز به جهاز خودش است در عین حال لیتخذوا بَعْضَهُم بَعضاً سُخریّا[[18]](#footnote-18) هر کدام متقابلاً به هم خدمت می‌کنند. او دارد غذای او را فراهم می‌کند در لای دندانش و این هم دارد کرم‌ها را می‌خورد و راحتش می‌کند این همین مصداق اجزای این است رفعنا بعضهم فوق بعضی درجات به اون پرنده چیزی داد که به این تمساح به این عظمت نداده است به این تمساح هم در دریا چیزی داده‌ایم که با اون پرنده در هوا نداده‌ایم بعضی بالای بعضی لِاَیتخذ بعضهم بعضاً سُخریاً هر یک بتوانند بهره به دیگری بدهند تمساح بهره به او می‌دهد کرم‌های لای دندانش غذای او می‌سازد او هم بهره به این می‌دهد که کرم‌ها را می‌خورد او را از آن اذیت و آزار می‌رهاند پس درست است رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعض سخریّا[[19]](#footnote-19). شما هم این‌چنین هستید بشری هم، شما مانند یک کارخانه‌ای نیستید که تمام محصولش یکسان باشد یک کارخانه صدهزار کاسه بیرون می‌دهد، همه یک جورند، اینجور نیستید شما کاسه‌های یکسان از این کارخانه به‌وجود بیاید، از آن طرف مثل پیچ و مهره‌های ماشین هم نیستید پیچ و مهره‌های ماشین تفاوت دارند ریز و درشت دارند در عین حال فاقد ادراک‌اند اراده ندارند او بخور نیستید نه تفاوت بی‌اراده و نه یکسان بودن، در عین حال که متفاوت هستید با اراده هستی، شما موجود متفاوت هستید زن دارید، مرد دارید، غنی دارید، فقیر دارید، فرمانده دارید، فرمانبر دارید، ولی در عین حال هم با اراده کار می‌کنید و هر یک وظیفه خودش را انجام می‌دهد، پس این هم یک مطلب که رفع بعضهم فوق بعض درجات لیبلوکم اونچه می‌فرمود لیتخذ بعضکم بعض سخریّاً اینجا هم لِیبلوکم هر دو درست است آنجا غایت این بوده که به هم بهره بدهید هر کدامتان فوایدی دارید به دیگری بدهید او هم فایده به شما بدهد، اینجا زلیبلوکم» شما را بیازماید این اختلاف تفاوت که به شما داده، شما را بیازماید، آزمایش خدا همان تکمیل است یعنی تکمیل کند شما را، اگر تفاوت نبود تکمیل هم نبود، کمال نبود دیگر، نقایص برطرف نمی‌شد باید متفاوت باشید تا هر یک نقیصه دیگر برطرف شود، هر یک کمالی دارد به او بدهد، «لِیبلوکم» یعنی به کمال برساند شما را، لِیتخذ بَعضَهُمَ بعضاً سخریّاً[[20]](#footnote-20)» استخدام متقابل انجام بشود اینجا هم لیبلوکم شما را به کمال برساند و رفع بعضهم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما اتاکم[[21]](#footnote-21) در همه مواهب به شما داده در این مواهب شما را بیازماید که هر کدام چه دارید، و این دارایی خود دارید چگونه مصرف می‌کنید، هر کسی چیزی دارد ثروت دارید، قدرت دارید، علم دارید، بیان دارید، قلم دارید هر که هر چه دارد در همین خدا به او داده، در مقام بهره دادن به دیگران قرار می‌گیرد لیبلوکم تا به کمال برسید اِنَّ ربّک سریع العقاب و انه لغفورُ رحیم» آن وقت در این میدان آزمایش و امتحان، مسئولیت‌ها هر کدام که رو به کمال رفتید و طبق دستور انجام دادید غفورٌ رحیم مشغول غفران و رحمت خدا هستید اگر تخلف کردید با اراده تخلف کرده‌اید ان ربک سریع العقاب[[22]](#footnote-22) خدا هم سرعت عقاب دارد و دامن من و شما را می‌گیرد، پس متخلفین محکوم به عقاب هستند و مطیعین محکوم به غفران و رحمت هستند. ترجمه این آیه به این کیفیت، حالا آنی که عرض می‌کنم فرموده خلایق، عرض شد که شما را خلیفه قرار داده، این خلافت در صلاحیت همه نیست، اینجور نیست که همه افراد بشر صالح باشند که خلیفة الله باشند معلوم است اینجور نیست همه انسان‌های بدور ذل، خونریز در عالم هستند که چهارپایان خیلی بهتر از آنها هستند. کَالانعام بل هم اضل سبیلا[[23]](#footnote-23) واقعاً این موجود دو پا گاهی چنان رذالت دارد که چهار پاها به گَردش نمی‌رسند اینها که خلیفة الله هستند؟! و معلوم است یک جمعیتی تو اینها خلیفة اللّهی دارند صلاحیت دارند در زیارت جامعه می‌خوانیم وَ رَضیکم خُلَفاءَ فی اَرضِهِ[[24]](#footnote-24).

این شما هستید که خدا پسندیده که خلیفه او باشید نماینده باشید نماینده عرض شد یعنی اون کسی است که نمایش اثر می‌دهد کمالات آن مستخلف عنه را در معرض نمایش قرار می‌دهد که می‌تواند کمالات خدا را نمایش بدهد؟ بنده می‌تواند، امثال بنده می‌توانیم این کار را بکنیم، علی علیه‌السلام است او می‌تواند خلافت اللهی داشته باشد کمالات خدا را در وجود خودش نشان بدهد وَ رضیکُمْ خُلَفاءَ فی اَرْضِهِ و لذا ما معتقدیم که شیعه، کسی که می‌خواهد جانشین باشد جانشین خدا و رسول خدا باشد و کمالات خدا را نمایش بدهد بنده می‌توانم امثال بنده می‌توانیم این کار را بکنیم باید دارای صفت علم و قدرت و عصمت باشد قدرت و علم و عصمت در او جمع باشد این منطق شیعه است (نامفهوم) عقل همین است دیگر، هفته پیش هم عرض شد عقل همین را می‌گوید یک استاد دانشگاه اگر بخواهد یک مسافرتی بکند یک ماه، دو ماهی، چه کسی را جایش می‌گذارد یک آدم شرور چاقوکش را مثلاً جاش می‌گذارد اینجوریه یا خیر، تو شاگردان خودش، کدامشان می‌فهمد کدامیک از اینها می‌تواند جای استاد را بگیرند و در این مدت که او غایب است کار را انجام بدهند این طبیعیه عقلیه دیگر شیعه همین را می‌گوید، می‌گوید بابا خدا بخواهد خلیفه معین کند رسول بخواهد جایش کسی باشد چه کسی باشد؟ همانگونه‌ای که آورنده دین، دارای قدرت و عصمت و علم بوده، باید کسی که خلیفه او هست باید اینجور باشد، دارای قدرت و علم و عصمت باشد و جزء خدا هم کسی، نمی‌داند چه کسی دارای این صلاحیت هست، الله اعلم (نامفهوم) کسی نمی‌داند حرف ما این است، باید بگوییم به حکم عقل باید جانشین خدا و رسول خدا، نماینده

فایل صوتی

سخنرانی آیت‌الله ضیاء‌آبادی

سوره مبارکه انعام آیه 165

و هوالذی جعلکم خلئف الارض و رفع بعضَکُم فوق بعض درجات لیبلوکم یا انکم اِن ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم

او که می‌خواهد نمایش بدهد کمالات او را، هر رذلی که بلد نیست باید کسی باشد که صفت خدایی در او باشد خدا به او داده باشد، قدرتش الهی باشد علمش الهی باشد عصمتش الهی باشد، و لذا جعلش ما معتقدیم جعل این منصب مال خداست، غیر خدا حق ندارند این منصب به کسی بدهند مردم جمع بشوند که کسی را انتخاب کنند که این خلیفه رسول باشد این حق را ندارند، مردم چه می‌فهمند، چه کسی را انتخاب کنند و لذا می‌گوییم خدا خودش هم در قرآن فرموده، مال من هست این مساله، و اذ قال ربّک لِامَلئِکَه اِنّی جاعل فی الارض خلیفه[[25]](#footnote-25). به فرشتگان گفت شما حق ندارید برای من جانشین معین کنید، در حالی‌که خیلی خوب هستید مقدس‌اید مثلاً مسیح هستید مقدس هستید تقدیس می‌کنید همه چیز درست است ولی شما نمی‌توانید، من باید جعل خلیفه کنم، من می‌دانم چه کسی می‌تواند کار مرا در زمین انجام بدهد، این جاعل فی‌الارض خلیفه آیه می‌گوید خلافت منصبی است که جعل الهی می‌خواهد یا در آیه دیگری یا داوود انّا جعلنا خلیفةً فی الارض[[26]](#footnote-26). باز اینجا مسدله من است من قرار داده‌ام یعنی مردم حق ندارند که تو را انتخاب کنند که خلیفه من باشی خودت هم حق نداری، من انتخاب می‌کنم، انی جعلناک خلیفة فِی الارض یا درباره ابراهیم علیه‌السلام و اذبتلی ابراهیم رَبُّهُ کلِماتٍ فَاْتمهُنّ قال انّی جاعِلک للنّاسِ اماماً. من باید امامت قرار بدهم هر جا که جعل امامت و خلافت هست به خدا نسبت داده شده، خلافت جعل الهی می‌خواهد امامت، جعل الهی می‌خواهد، انی جاعل للِنّاس اماماً.

درباره موسی علیه‌السلام می‌خواست وزیر معین کند خلیفه، او خودش معین نکرد به مردم نگفت، از خدا خواست، رب شرح لی صدری و یسرلی امری و جعلنی وریداً و جعل، یعنی این جعل مال تو است به من مربوط نیست به مردم مربوط نیست تو باید وزیر قرار بدهی، خواهم نفرمود چون تو انتخاب کن، نفرمود!، مردم انتخاب کنند، و ما اوتِی موسی، یا موسی درسته، سؤال تو را ما قبول کردیم و برادرت هارون را خلیفه تو، وزیر تو قرار دادیم، پس به خدا مربوط است، یا جعلنا هم ائمة یهدون بامرنا[[27]](#footnote-27) ما قرار داده‌ایم، در همه اینها می‌بینیم که امامت و خلافت جعل الهی دارد، باید من قرار بدهم جعلنا، جاعل من هستم پس این منطق شیعه است که می‌گوییم هم عقلاً باید نماینده خدا و رسول خدا دارای صفات خدا باشد و صفات رسول باشد و هم قرآن این را گفته پس عقلاً و قرآناً منطق، منطق شیعه است حالا یک جمله‌ای هم راجع به هفته پیش عرض می‌کنم که هفته پیش عرض شد که قرآن ابهام دارد خود همین ابهام قرآن موجب می‌شود که باید امام در کار باشد که رفع ابهام کند و آن هم امام معصوم عالم به حقایق الهی. اینکه گفتیم قرآن ابهام دارد نه اینکه الفاظ آن ابهام داشته باشد یا مفاهیم آن ابهام داشته باشد نه، از جهت الفاظ درنهایت درجه فصاحت و اعجاز است از جهت مفاهیم هم خیلی روشن است معلوم است مفهوم قرآن برای کسانی که آشنا هستند به اسلوب هم بر معنا، خودشان می‌دانند که مفاهیم قرآن روشن است اونی که مبهم است مراد مبهم است مقصود مبهم است مقصود چی هست؟ مثلاً الیوم اکمل لکُم دینکم[[28]](#footnote-28) الفاظش خیلی روان و معنایش خیلی روشن است معنایش هم معلوم است امروز من دین شما را کامل کردم و نعمتم تمام شد پسندیدم که اسلام دین من باشد امّا امروز چه روزی هست؟ این مقصود مبهم هست، یعنی لفظ معلوم معنا هم معلوم است مقصود مبهم است، مرادچی هست؟ آن روز چه روزی است مثلاً. چه روزی ست که دین کامل شد و نعمت تمام شد این مجهول است! این باید روشن بشود اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولِی لامرمنکُمْ[[29]](#footnote-29).

خب معنایش معلوم است لفظش هم خیلی روشن است فرمانروایان را اطاعت کنید کیا هستند که در ردیف خدا و رسول قرار گرفتند؟ مقصود مبهم است این را باید کسی بیاید تفسیرش کند توضیحش بدهد این مقصود چی هست؟ پس در قرآن که می‌گوییم ابهام هست یعنی معنا معلوم، لفظ هم بلیغ و رسا و فصیح ولی مقصود مبهم است ابهام دارد و خودش هم فرمود که ابهام دارد بیان می‌خواهد توضیح آن قبلاً عرض شد بیان می‌خواهد و هر جا ندانستید به اهلش مراجعه کنید فَاسألوا اهل الذکران کنتم لاتعملون[[30]](#footnote-30).

قرآن ذکر است و ذکر هم اهل دارد مراجعه به اهلش کنید این قواعد کلی است عقلی است یعنی هر جاهلی به عالم باید مراجعه کند دیگر هر ناآگاهی به آگاهش مراجعه می‌کند، خب شما هر جا گیر کردید در قرآن و عرض شد هفته پیش، نمونه‌هایی ما چقدر آیاتی داریم که ابهام دارد یعنی مقصود معلوم نیست در عین حال قرآن کتاب هدایت شما است که اگر چنانچه امام که همانی گفتیم به اون خصوصیات نباشد بعد از پیغمبراکرم تباهی در امت به‌وجود می‌آید طاغوت‌ها سر کار می‌آیند فساد کلی برپا می‌شود و دنیا و عقبای بشر به هلاکت می‌رود باید او باشد برای اینکه به مردم بفهمانند که محتاج به او هستید استغنا ندارید قرآن را اولاً کتاب هدایت قرار داده باید باشد در میان شما اِنَّ هذَا القرآن یهدی لِلَّتی هِیَ اَقْوَمْ[[31]](#footnote-31) تدبر هم بکنید ولی در عین حال فرموده که اگر گیر کردید و گیر هم می‌کنید من هم جوری قرآن را نازل کرده‌ام که مبهم باشد هر جا که ابهام گیر آمد مراجعه به اهل‌اش کنید (نامفهوم) قرار داده‌ایم برای همین قرآن اهلش کیا هستند اِنَّه لقرآنٌ کریم فی کتاب مکنون لایَمَسُّهُ اِلَّا المطهرون[[32]](#footnote-32)، پاکان اهل قرآن‌اند پاکان کیانند اِنَّما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیر[[33]](#footnote-33) مراجعه به آنها بکنید پس ما می‌گوییم که امام وجودش ضرروی است همان‌گونه که پیغمبر وجودش ضروری است بعد هم چون قرآن آمده کتاب هدایت ماست و ابهام در آن هست که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: مرد ان زلت علی نبینا موجملاً و رستنا عَلمه مفسراً ما را وارث علم تفسیر قرار داده ما ناچاریم در خانه اهل بیت که اهل ذکر هستند فرمودند. نحن القرآن الذّکر و نحن اهل الذّکر و ال الرسول اهل الذّکر ما هستیم به سمت ما بیایید یک روایتی هم هست این را عرض می‌کنم یک صلوات ختم بفرمایید (اللَّهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) از امام صادق علیه‌السلام است فرمود: اِنَّما ارادَ الله بتعمیته فی ذلک هیچ فکر کرده‌اید که چرا خداوند در قرآن تعنیه کرده یعنی سخن سربسته گویی، ابهام به کار برده، مطلب را پوشیده بیان کرده تعنیه کرده، چرا ینتهوا الی بابِهِ و صراطه[[34]](#footnote-34)» خواستهاست که شما هرگز خودتان را مستقل ندانید و به در خانه خدا بروید ینتهوا الی بابِه و صراطه، بروید به باب خدا و صراط خدا و اَنْ یعبدوهُ و ینتهوا قوله الی طاعة قوام[[35]](#footnote-35)» باید بروید شما مطیع باشید در مقابل آن کسانی که عهده‌دار کتاب خدا هستند القوام بِکتابِه و الناطقینَ ان بِاَمرِه آن کسانی که از جانب خدا سخن می‌گویند عهده‌دار نگهداری قرآن‌اند و از جانب خدا سخن می‌گویند به سمت آنها بروید ان سیسوا محتاج الیه من ذلک عنهم تا بتوانید آنچه موردنیاز شما است در این کتاب هدایت تو، از آنها بگیرید انفسهم از پیش خودتان سلیقه نشان ندهید از آنها بگیرید فامّا غیرهم فلیس اعلم ذلک ابدا و لایوجد غیر آنها کسی نمی‌تواند به قرآن احاطه پیدا کند و آنچه که مقصود و مراد خداست بفهمد پس این هم یک مطلبی که راجع به هفته پیش عرض شد که قرآن ابهام دارد و این ابهامش به الفاظ مربوط نیست و به مفاهیم هم مربوط نیست به مقاصد و مرادات قرآن مربوط است و مقاصد هم مبهماً بیان شده و آن هم به خاطر اینکه مردم خودشان را نیازمند به امام بدانند هرگز خود مستغنی از ما ندانند امام هم اگر نباشد در زندگی جامعه بشر، طاغوت‌ها مسلط بر مردم می‌شوند و تباهی دنیایی و عقبایی به وجود می‌آورند، پس امام وجودش ضروری است آنچنان ضروری است که اول انسانی هم که روی زمین همان حجت و امام بود تکامل در کار نیست اگر تکامل بود اول بایستی انسان‌های ناقص به زمین آمده باشند اگر تکامل بود می‌گوییم اول هر چه ناقص الانسان می‌بود باید آمده بودند تدریجاً هی بالا بروند کامل‌تر بشوند تا بعد از میلیون‌ها سال به پیغمبری برسند اینجور نیست اول انسانی که پیغمبر بود آدم علیه‌السلام یعنی از همه افرادی هم که بعداً خواهند آمد تا روز قیامت منهای انبیاء، بهتر بود چون نبی بود دیگر، بلکه امامت اصیل‌تر است برای اینکه نبی کسی است که دیگران باشند که پیام برساند آن روز که آدم آمد کسی نبود که بخواهد نبی آنها باشد و امامت داشت چون امامت هم مراتبی دارد مرتبه نازله امامت را داشت یعنی انسانی باید همیشه روی زمین باشد که حامل روح خلیفة اللّهی باشد واسطه در جریان فیض باشد اول انسانی که آمد روی زمین امام بود یعنی اون انسان کاملی که حامل روح خلافت اللّهی باشد خلیفَة الله بود بعد که دیگران روی کار آمدند نبی شد نبوت به آنها رساند پیام به آنها رساند، قبل از آنکه افرادی باشند امامت بوده بعد از اینکه نبوت هم به پایان می‌رسد باز هم امامت هست اول انسانی امام است آخرین انسان هم امام است اول باید امام باشد در زمین لول الحجه لساحت الارض باهلها بعرش هم همیشه امام باید باشد آخرین انسان هم امام خواهد بود اولین انسان هم امام، پس اصالت دارد مسأله امامت حتی از مساله نبوت هم اصیل‌تر است بعد از اینکه نبوت تمام شده، نبوت نیست ولی امامت هست قبل از اینکه افراد انسان بوده‌اند در زمین. امامت بوده حامل روح خلیفة اللّهی بوده پس این هم یک مطلب، منتها این مطلب اخیر که عرض می‌کنم ما را آیه ترسانده اول فرمود که من دین شما را کامل کردم و دیگر نترسید از کفار، الیومَ یاس‌الذین کفرو من دینهم و لا تخشوهم[[36]](#footnote-36) دیگر از آنها نترسید وقتی علی امیر روی کارآمد و رسالت افتاد به دامن ولایت، علم و قدرت و عصمت حاکم شد بر دین دیگر کسی نمی‌توند در دین شما خدشه‌ای ایجاد کند ولی از من بترسید و از کفار نترسید از من بترسید یعنی از خودتان بترسید چرا از من بترسید برای اینکه ان الله لایغیر به قومٍ حتی یغیر ما انفسهم[[37]](#footnote-37) حالا به شما می‌گویم مادامی که شما دنبال هستید همه چیزتان کامل است و دنیا و عقبای شما آباد است ولی همین که عقب زدید او را، اونی که من معین کرده بودم او را عقب زدید من سلب نعمت می‌کنم از شما تا دنبال او هستید غرق در نعمت‌اید از او که جدا شدید از شما سلب نعمت می‌کنم تغییر نعمت که دادید تغییر نعمت می‌دهم ذلک بانَّ الله ان یغیر نعمت انعمها علی قوم حتی یغیر و ما انفسهم[[38]](#footnote-38). خداوند اینجور نیست مغیر نعمت نیست مگر خود مردم تغییر بدهند و دیدیم وقتی که امام را کنار زدند بدبختی به میان آمد دیگر، آن امام معصوم که از جانب خدا منصوب شده عقب زدند سرکار آوردند و من یبدل نعمة الله مِن بعد ما جاءتْهُ فِان الله شدید العقاب[[39]](#footnote-39) مردمی که نعمت خدا را جابه‌جا کنند علی را عقب بزنند دیگران را سرجای علی بنشانند عقاب خدا دامنگیرشان می‌شود اَلَمْ تَرَ اِلی الذین بَدَّلو نعمت‌الله کفراً و اَحلّوا قومَهُم دارالبرار[[40]](#footnote-40) ندیدی چه کردند مردم نعمت خدا را کنار زدند و کفر را جای ایمان، الایمان کفره، نشاندن، نتیجه‌اش این می‌شود که مردم را به سمت جهنم سوق داده‌اند این همه بدبختی که در امت اسلام به وجود آمد و دنبال آن در جامعه بشری همه‌اش معلول همان کنار زدن امام معصوم علیه‌السلام است اونی که نعمت اصلی بود کنار زدند حالا ما که ادعا می‌کنیم آیه ما را تهدید می‌کند اگر واقعاً شما مدعی هستید (نامفهوم) امیر علی علیه‌السلام هستید باید آثاری هم در زندگی شما نشان داده بشود که شبیه او باشید اگر نشد از من بترسید خلاصه، بلا بر سرتان می‌ریزم زندگی‌تان را متلاشی می‌کنم اونچنان فتنه‌ای در زندگی‌تان ایجاد کنم که هر عاقلی را متحیر و سرگردان بسازد که این روایت را هم عرض شد دیگر (نامفهوم) از من بترسید حالا واقعاً در زندگی‌مان دقت می‌کنیم می‌بینیم که رنگ ولایت را ما نگرفته‌ایم آنچه از ما خواسته بودند ما مدعیان ولایت هستیم اما خیلی فاصله هست از حرف تا عمل، از زمین تا آسمان فاصله است ما می‌گوییم بله الحمدالله الذی جعلنا مِنَ المتمسکین به ولایت امیرالمومنین و الائمه علیهم السلام و این روزها که گذشت روز غدیر بود روز مباهله بود و روز بیست و چهارم این ماه که علی علیه‌السلام نفس پیغمبر حساب شده، خود پیغمبر حساب شده آیه شریفه نشان می‌دهد و هم دیروز که روز بیست و پنجم بود سوره هل اَتی نازل شده که خداوند مدح کرده اوّل مداح علی علیه‌السلام ذات اقدس حق است او در مدح اهل بیت، خاندان عصمت یک سوره نازل کرد همه سوره‌های قرآن مال آنها هست در این حال این سوره دهرو سوره انسان خصوصیتی دارد درباره خاندان علی علیهم اسلام، حالا ما که مدعیان هستیم حرفهایش را خوب بلدیم، می‌گوییم و می‌شنویم آدم گاهی می‌گوید چه اثری، می‌گویم علم خودمان، یادمان نرود این حرف‌ها را می‌زنیم که خودمان را فراموش نکنیم اصلاً، بشنویم و بگوییم حداقل از یادمان فراموش نشود ولی به این اکتفا نمی‌شود از ما خواسته‌اند عمل کنید و یعهکم لاتقتروا خود امام صادق علیه‌السلام فرمود که وای بر شما فریب نخورید فریب انیکه ما اتکاء داریم به ولایت و محب اهل بیت عصمت علیه‌السلام این کافی نیست وای بر شما فریب نخورید اهل عمل باشید دنبال ما باشید برنامه زندگی که ما دادیم عمل کنید ما چه می‌دانیم حالا، ما به هر حال در این جهت خدا را شاکریم که قلب ما را کانون حب علی و ال علی علیهم السلام قرار داده، این نعمت بزرگی است که به ما عنایت فرموده اگر بتوانیم این نعمت را سالم نگه بداریم و از این دزدگاه دنیا که عبور می‌کنیم دزد زده نشویم از ما نگیرند که ما بتوانیم این گوهر گرانبها را به سلامت عبور بدهیم خیلی کار کرده‌ایم ولی امیدواریم که از خود مولا و فرزند بزرگوارش امام عصر ارواحنا فدا ما انتظار داریم که از انفاس قدس آن حضرت به قلب‌های ما هم نوری تابش کند ان‌شاءالله و گذشته ما اصلاح بشود و خداوند توبه فصوح، توفیقش به ما عنایت فرماید که همه ما در زیر سایه ولایت علی علیه‌السلام زندگی کنیم با ولایت بمیریم با ولایت هم محشور بشویم ان‌شاءالله.

پروردگارا به حرمت امام زمان، در فرجش تعجیل بفرما.

گناهان ما را بیامرز.

توفیق بندگی به همه ما عنایت بفرما.

حسن عاقبت به همه ما کرم بفرما.

صلوات ختم بفرمایید.

«اللهُمَّ صَلَّ علی محمد و آل محمد و عجل فَرَجهُمْ»

«پایان فایل صوتی آیه 165 سوره انعام»

1. . سوره انعام- آیه 165 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره ص آیه 26 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره بقره- آیه 143 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره انعام- آیه 165 [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره زخرف- آیه 32 [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره زخرف- آیه 32 [↑](#footnote-ref-12)
13. . دائره المعارف فقه مقارن- جلد دوم- صفحه 218 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره ملک- آیه 3 [↑](#footnote-ref-14)
15. . سوره طه- آیه 50 [↑](#footnote-ref-15)
16. . سوره ملک- آیه 3 [↑](#footnote-ref-16)
17. . سوره ملک- آیه 3 [↑](#footnote-ref-17)
18. . سوره زخرف- آیه 32 [↑](#footnote-ref-18)
19. . سوره زخرف- آیه 32 [↑](#footnote-ref-19)
20. . سوره زخرف- آیه 32 [↑](#footnote-ref-20)
21. . سوره انعام- آیه 165 [↑](#footnote-ref-21)
22. . سوره انعام- آیه 165 [↑](#footnote-ref-22)
23. . سوره فرقان- آیه 44 [↑](#footnote-ref-23)
24. . زیارت جامعه کبیره [↑](#footnote-ref-24)
25. . سوره بقره- آیه 30 [↑](#footnote-ref-25)
26. . سوره ص- آیه 26 [↑](#footnote-ref-26)
27. . سوره انبیا- آیه 37 [↑](#footnote-ref-27)
28. . سوره مائده- آیه 3 [↑](#footnote-ref-28)
29. . سوره نساء – آیه 59 [↑](#footnote-ref-29)
30. . سوره انبیاء- آیه 7 [↑](#footnote-ref-30)
31. . سوره اسراء- ایه 9 [↑](#footnote-ref-31)
32. . سوره واقعه- آیه 78 [↑](#footnote-ref-32)
33. . سوره احزاب- آیه 33 [↑](#footnote-ref-33)
34. . تفسیر الصافی- ج 2- ص 198 [↑](#footnote-ref-34)
35. . سفینه النجاة [↑](#footnote-ref-35)
36. . سوره مائده- آیه 3 [↑](#footnote-ref-36)
37. . سوره رعد- آیه 11 [↑](#footnote-ref-37)
38. . سوره انفال- آیه 53 [↑](#footnote-ref-38)
39. . بقره- آیه 211 [↑](#footnote-ref-39)
40. . سوره ابراهیم- آیه 28 [↑](#footnote-ref-40)